

# دولت عباسیان



بنی‌هاشم که پس از سال ۴۱ هجری به طور کامل از صحنه سیاسی دنیای اسلام حذف شده بودند، به صورت رقیب و چانشین احتمالی امویان به فعالیت‌های انقلابی روی آوردند. از حدود سال ۱۰۰ هجری، بنی‌هاشم به دو شاخه عباسی و علوی تقسیم شدند، گرچه در ظاهر، همه از شعار «الرضا من آل محمد» که به طور نامشخص فردی از اهل بیت (ع) را برای خلافت مطرح می‌کرد، دفاع می‌کردند. سرانجام عباسیان در سال ۱۳۲ هجری با ایجاد یک تشکل وسیع و حمایت «ابومسلم» توانستند خلافت را در دست بگیرند. از این زمان، علویان به عنوان رقیبان اصلی به مقابله با آنان پرداختند و قیام‌های زیادی را صورت دادند. دولت یاد شده به عنوان یکی از طولانی‌ترین دولت‌های مسلمان برای بیش از چهار قرن، صحنه سیاسی ایران را در اختیار داشت و متأسفانه بنیادهای سست فرهنگی، مذهبی و اخلاقی در این دولت، تأثیری منفی در عالم اسلام بر جای گذاشت.

کتاب حاضر به عنوان دهمین عنوان از مجموعه «دولت‌های مسلمان» و یکی دیگر از منابع درسی دانشجویان رشته «تاریخ» و «تاریخ تمدن اسلامی» در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد که از سوی «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» انتشار یافته حیات سیاسی دولت عباسیان را در چهار مرحله مورد بررسی قرار می‌دهد. کتاب نوشته محقق عرب، دکتر محمدسهیل طقوش و چاپ ۱۹۹۶ در بیروت و ترجمه آقای حجت‌الله جودکی است.

مؤلف در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که این پژوهش به تاریخ حکومت عباسی از جنبه واقعیت سیاسی آن می‌پردازد. رخدادهای تاریخ عباسی، به واقع بغرنج، شاخه شاخه و درهم تنیده است و ترکیب‌های سیاسی متعددی دارد. این رخدادها حکومت اسلامی دامنه‌داری را پدید آورد که امتداد حکومت اموی به حساب می‌آید و عناصر متعدد عربی، فارسی و ترکی در آن به تأثیر و تأثر پرداختند. این حکومت شاهد ساختار اجتماعی و نژادی ناهمگن و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهمی بود که راه و روش آن را مشخص کرد. عامل آشکار در ایجاد این رخدادها و تأثیر و تأثرها، عقیده اسلامی بود، زیرا در جامعه اسلامی تأثیری ریشه‌ای داشت.

حکومت عباسی نزدیک به ۵۲۴ سال (۱۳۲-۶۵۶ ق/ ۷۵۰-۱۲۵۸ م.) حکمرانی کرد. حکومت ایشان با ابوالعباس سفاح آغاز شد، با مرگ مستعصم به پایان رسید و به دست مغول از بین رفت. این فاصله زمانی به لحاظ نیروی حکومت و خلافت یکدست نبوده است. مورخان، حکومت عباسیان را براساس نیروهای خلافت و تحول اوضاع سیاسی و شکوفایی زندگی فرهنگی

و فکری به چهار عصر تقسیم کرده‌اند که چهار، بخش اصلی کتاب نیز براساس آن شکل گرفته است.

بخش اول کتاب دربرگیرنده عصر نخست دوران عباسی با مشخصه‌های «نیرومندی، گسترش و شکوفایی» (۱۳۲-۲۳۲ ق/ ۷۵۰-۸۴۷ م.) این دوران با خلافت ابوالعباس سفاح آغاز شده، با خلافت واثق پایان می‌پذیرد و ویژگی آن، نیروی خلافت و استقلال کامل آن و متمرکز کردن نیروهای بالای حکومت در دست خلفاست که از نیروهای شخصی، سیاسی و اداری فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند و از خلال آن توانستند یکپارچگی حکومت را حفظ کرده، آشوب‌ها و شورش‌هایی را که ایجاد می‌شد، سرکوب کنند.

در این دوران ایرانیان از جایگاهی برجسته در حکومت برخوردار شدند. نفوذ گسترده ایشان تأثیری مهم در هدایت سیاست‌های حکومت داشت، به گونه‌ای که حتی بر دستگاه‌های اداری و نظامی در بغداد و مناطق تحت نفوذ آنها چیره شدند و فرماندهی سپاه و مقام‌های اداری مهم، مانند وزارت، دبیری و استانداری دیگر مناطق را عهده‌دار شدند. افراد سپاه، یاور خلافت و ابزاری مطیع در دست خلیفه بودند. این دوران با پایان عهد خلفایی که خودشان سپاه را فرماندهی می‌کردند و به خواهش‌های فرساینده ناز و نعمت گردن نمی‌نهادند، سپری شد. همه خلفای این دوران برجسته بودند: ابوالعباس، منصور مهدی، هادی، رشید، امین، مأمون، معتصم و واثق».

این بخش (بخش اول) از شش فصل تشکیل شده است.

فصل نخست که به چگونگی ایجاد و تأسیس حکومت عباسیان اختصاص یافته، به این مباحث می‌پردازد: تشکیلات دعوت عباسیان، مراحل دعوت عباسی، مرحله ابومسلم خراسانی، مرحله قحطیه‌بن شیبب، به قدرت رسیدن بنی‌عباس، گرایش‌های کلی حکومت عباسی.

فصل دوم تحقیقی است درباره دو شخصیت عباسی، یعنی ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور که بنیانگذاران حقیقی این حکومت به حساب می‌آیند. در این فصل به تبیین تلاش آن دو در تثبیت حکومت عباسیان و جنگ با گروه‌هایی که بر آن دو شوریدند و سرانجام کارشان پرداخته شده است. اوضاع داخلی و خارجی، وزارت، ولی عهدی، سرنوشت ابومسلم، پیامد قتل ابومسلم، رابطه با علویان، قیام ابراهیم بن عبدالله، احیای حکومت اموی در اندلس و ساختن بغداد از جمله مطالب اصلی این فصل است.

در فصل سوم از دو شخصیت، یعنی محمد مهدی و موسی هادی سخن به میان آمده و تلاش آن دو در به کمال رساندن سیاست داخلی و

- دولت عباسیان
- تألیف: محمدسهیل طقوش
- ترجمه: حجت‌الله جودکی
- ناشر: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، بهمن ۱۳۸۰، ۲۹۲ ص، ۸۰۰۰ ریال

خارجی پدران‌شان مورد توجه قرار گرفته و از جنبش‌های زندیق‌ها، متعق، علویان، همچنین رابطه با اموی‌ها و رومی‌ها، نیز وزارت در عهد ایشان سخن به میان آمده است.

فصل چهارم به شخصیت، اقدامات و دوران خلافت **هارون الرشید** اختصاص یافته حاوی مطالبی است درباره اوضاع داخلی مانند رابطه با علویان، حرکت خوارج، نآرامی‌های سرزمین‌های شام، افریقیه، مشرق، سرنوشت برامکه، همچنین روابط خارجی وی با رومی‌ها و فرهنگ، به‌ویژه رابطه با شارلمانی.

فصل پنجم تحقیقی است درباره شخصیت **امین و مأمون** از خلال کارهای آن دو و نشان دادن این نکته که در دوران آن دو، نژادپرستی ایرانی پدیدار شد و درگیری آشکاری با عرب شرکت نمود. امین گرایش‌های عربی و مأمون آرمان‌های ایرانی را، از خلال خاندان ایرانی بنی‌سهل، نمایان کرد. در این فصل، پس از بازکاوی علل و عوامل و نتایج اختلاف میان امین و مأمون، به بحث درباره اوضاع بغداد، بیعت با امام رضا(ع)، حرکت‌های علویان، جنبش‌های غیرعلوی، نآرامی‌های مصر، نهضت بابک خرم‌دین، و اوضاع علمی در دوران مأمون پرداخته شده است.

نویسنده در فصل ششم به دو شخصیت مهم پرداخته است: یکی **معتصم** که عنصر جدیدی را در مسأله درگیری نژادی وارد کرد، یعنی عنصر ترک، با این هدف که بر نفوذ ایرانیان غلبه کند، چنانکه ترکان بعد از مرگ او بر سرنوشت خلافت حاکم شدند. شخصیت دیگر، **جانشین او**، واقع است که در سال ۲۳۲ ق/ ۸۴۷ م. مرد و با مرگ او عصر اول عباسی پایان یافت. مطالب اصلی این فصل عبارت‌اند از جنبش‌های علوی، نهضت کولی‌ها، پیروزی بر بابک، جنبش مازیار، پیدایش عنصر ترک، پیروزی بر افشین، رابطه با رومی‌ها.

بخش دوم کتاب دربردارنده عصر دوم عباسی با عنوان ویژگی «دوران نفوذ عنصر ترک» (۲۳۲-۳۳۴ ق/ ۸۴۷-۹۴۶ م.) است. این دوران با خلافت **متوکل** آغاز می‌شود و در خلال دوران **مستکفی** پایان می‌پذیرد. ویژگی این دوران، ضعف خلافت و از میان رفتن تدریجی هیبت آن است، تا جایی که امیران تابع خلافت برای جدایی از آن نقشه کشیدند. از دوران متوکل افزایش نفوذ ترکان باعث ضعف قدرت خلافت و در نهایت فروپاشی آن شد. ظهور حکومت‌های مستقل در قلمرو اسلامی و خروج آنها از بدنه سرزمین خلافت ضعف خلفا را در این دوران تشدید کرد: توانایی علی‌بن بویه در فارس افزایش یافت و ری، اصفهان و جبال به دست برادرش، حسن بن بویه افتاد. حمدانیان در موصل، دیار بکر و دیار ربیع و مضر و محمدبن طغج اشخید در مصر و شام مستقل شدند

و نصر بن احمد سامانی بر خراسان حاکم شد. در نتیجه، وسعت حکومت خلافت کاهش یافت و فقط عراق، برخی از مناطق فارس و اهواز در دست خلفا باقی ماند. در این مناطق هم نآرامی و آشوب سایه گسترانیده بود. کار به آنجا کشید که غلامی ترک یا دیلمی با عنوان امیرالامرا بر بغداد حاکم شد که نفوذ گسترده، قدرت فراوان و حاکمیت کلی داشت و چیزی برای خلیفه باقی نماند.

اما خلافت در فاصله سال‌های ۲۵۶-۲۹۵ ه.ق، یعنی دوران **خلفای معتمد، معتضد و متکفی** بخشی مهم از قدرتش را باز یافت. این دوره را «دوران بیداری خلافت» نام نهاده‌اند.

دوران دوم عباسی این خلفا را به خود دید، **متوکل، منتصر، مستعین، معزز، مهتدی، معتمد، معتضد، متکفی، مقتدر، قاهر، راضی، متقی و مستکفی**، که آل بویه در دوران او حاکم شدند.

مطالب بخش دوم در فصل‌های هفتم تا نهم گنجانده شده است. فصل هفتم به بحث درباره اوضاع داخلی حکومت عباسی در دوران مورد نظر می‌پردازد و از رابطه خلافت با ترکان، ظهور نظام امیرالامرای، جنبش زنگیان، رابطه با علویان و تأسیس حکومت فاطمیان صحبت می‌کند.

در فصل هشتم به روابط خلافت با حکومت‌های جدایی طلب در مشرق، مصر و شام در دوره تسلط عنصر ترک اختصاص یافته که حکومت‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، طولونیان و اخشیدیان را شامل می‌شود. در فصل نهم نیز به روابط خارجی حکومت عباسی در قالب رابطه با رومی‌ها در عصر دوم حکومت عباسی می‌پردازد.

در بخش سوم کتاب عصر سوم حکومت عباسی که دوران نفوذ آل بویه ایرانی بر دستگاه خلافت است و سال‌های ۳۳۴ تا ۴۴۷ ق/ ۹۴۶ تا ۱۰۵۵ م. را دربر می‌گیرد، مورد بحث قرار گرفته و تنها فصل این بخش (فصل دهم) درباره چگونگی تأسیس حکومت آل بویه، رابطه حکومت عباسی با آل بویه و پایان کار آل بویه است.

این دوران در زمان خلافت **مستکفی** آغاز و در زمان خلافت **قائم** پایان می‌یابد. ویژگی این دوران ارتباط آنها با تاریخ آل بویه است که در عراق از نفوذ حقیقی و قدرتی فرا واقعی برخوردار بودند خلیفه در این دوران نفوذش را از دست داد، به او دستور می‌دادند و او اجرا می‌کرد و آنچه از او می‌خواستند، انجام می‌داد و سبطه دینی هم بر آنان (آل بویه) نداشت، زیرا مذاهبشان با هم مختلف بود، آنان شیعیان غالی بودند و فقط برای خدمت به اهدافشان راضی شدند مقام خلافت باقی بماند.

خلفایی که در این دوران بودند عبارت‌اند از: **مستکفی، مطیع، طائع، قادر و قائم**.

بخش چهارم کتاب نیز شامل عصر چهارم عباسی و دوران نفوذ و تسلط سلجوقیان ترک است (۴۴۷-۶۵۶ ق/ ۱۰۵۵-۱۲۵۸ م.) این دوران در زمان خلافت **قائم** آغاز و با مرگ **مستعصم** پایان می‌پذیرد. ویژگی این دوران، انتقال قدرت واقعی به سلاجقه ترک است که در سرزمین جبال حاکم شدند. اوضاع خلافت در دوران سلاجقه، بهتر از زمان آل بویه بود، زیرا آنان احترام دینی خلفا را حفظ می‌کردند، به این علت که خود سنی مذهب بودند.

خلفا در این دوران در توانایی و اقدام در یک سطح نبودند، آنان از دوران **مستترشد**، مقداری از نفوذ واقعی‌شان را باز پس گرفتند و از دوران **مکتفی** در حکومت بغداد و شهرهای تابعه آن مستقل شدند و در دوران ناصر قدرتشان را بازیافتند، در حکومت عراق استقلال یافتند و به مدت ۶۶ سال به هیچ سلطانی سرتعظیم فرود نیاوردند، تا اینکه مغولان طومار دولت آنها را درهم پیچیدند.

خلفای عصر چهارم عباسی عبارت بودند از: **قائم، مقتدی، مستظهر، مستترشد، راشد، مکتفی، مستنجد، مستضی، ناصر، ظاهر، مستنصر و مستعصم**.

این بخش (چهارم) دربرگیرنده فصل یازدهم و یک مطلب پایانی است. فصل یازدهم به بررسی چگونگی گسترش قدرت و نفوذ ترکان سلجوقی به غرب، رابطه خلفا با سلجوقیان، اوضاع بغداد و دوران چیرگی سلجوقیان در مرکز خلافت عباسی می‌پردازد.

آخرین مطلب کتاب نیز گذری است بر چگونگی حکومت اتابکان، شاهان، مغولان، پیدایش مغول و گسترش به سوی جهان اسلام و سرانجام سقوط حکومت عباسی.

گفتنی است که در ابتدای هر بخش یا برخی از فصول کتاب، به تناسب مطلب، فهرست اسامی و تاریخ آغاز و پایان دوران خلافت یا زمامداری خلفای عباسی یا حکام و سلاطین حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل مورد بحث، درج شده است. در پایان نیز چند نقشه از قلمرو خلافت در دوره‌های مختلف همچنین نمایه اسامی و فهرست منابع ضمیمه شده است.

به نظر می‌رسد تحقیق حاضر از جمله تحقیقات علمی، همه جانبه و بی‌طرفانه محقق عرب است و اگرچه در نگاه اول فاقد مطلب یا نکته خاصی به نظر می‌آید، لیکن به دلیل تقسیم‌بندی دوران خلافت عباسی به دوره‌هایی که وجوه تمایز آن آشکار است، همچنین گزارشی کامل از تحولات سیاسی یک دوره چهار پنج قرن و نگاه عاری از تعصب به آن، کتابی ارزشمند و برای آشنایی دانشجویان با موضوع تاریخ سیاسی «عباسیان» می‌تواند مفید باشد.